

ستایش صلح و دوستی در شاهنامه

اشرف بادروج (نویسنده مسئول)

عباس نادرنژاد

چکیده:

روح متعالی انسان ها، همواره جویای صلح، صفا و امنیت بوده است. بستر اصلی صلح، در تفکر متمدن بشری، در سایه سار عشق و محبت و ترک مخاصمات فراهم می گردد. صلح، نیاز جامعه در هر زمان و در هر مکان، در اندیشه والاترین متفکران از گذشته تا امروز، دغدغه ای پایان ناپذیر و آرزویی جاویدان است. هر انسانی با اندک آشنایی با ادبیات فارسی در می یابد که بزرگترین سخن پردازان ایرانی در آثار خود، روحیه تساهل، مدارا، دوستی و صلح طلبی را بیان کرده اند. یکی از مهم ترین آثار ایرانی که به عنوان حماسه ای کم نظیر در جهان شناخته می شود، شاهنامه فردوسی است. این مقاله که به شیوه تحلیلی- توصیفی انجام شده است به مقوله صلح و دوستی در شاهنامه پرداخته است. نتایج به دست آمده بیانگر آن است که در شاهنامه مفاهیمی والا از جمله انسانیت، آزادی، ایستادگی در برابر ستم، صلح و دوستی با دیگر ملت ها و ... مطرح شده است. همچنین خالق این اثر با نگاه ژرف در حقیقت، خواننده را به صلح و دوستی فرا می خواند. بیزاری از جنگ، از آغاز تا فرجام این حماسه ترویج شده است.

کلید واژگان: ستایش صلح و دوستی، شاهنامه فردوسی

۱-۱ مقدمه

صلح یا آشتی یکی از نیازهای مبرم و اساسی در جوامع انسانی بوده که فقدان آن، فقدان خوبی‌ها، نیکی‌ها و ارزش‌های زنده‌گی بشر می‌باشد. «صلح یا آشتی، عبارت از سازش و تفاهم روی کنار گذاشتن نزاع‌ها و دعواها مبتنی بر مفاهیم و مسایل مادی و معنوی و درک و پذیرش حق و جایگاه یک‌دیگر بر مبنای دستورات دینی و مفاهیم ارزش‌های انسانی می‌باشد، یکی از نیازها و الزامات اساسی برای دست‌یافتن به زنده‌گی ارزشمدار و مفید انسانی در سطوح فردی، خانوادگی، اجتماعی و جهانی پنداشته می‌شود» (سروری، ۱۳۹۷: ۳).

شاهنامه اثر بزرگی است که هزار سال از عمر آن می‌گذرد. در این هزار سال، این اثر بزرگ، نقل مجالس مردم ما بوده است. این کتاب در نگاه نخست، شرح جنگ‌ها و دلاوری‌های مردمی است که برای سرزمین، قدرت و ناموس جنگیده‌اند.

فردوسی در شاهنامه، ستایش‌گر بزرگ و شاعر چیره‌دستی است که این همه کارنامه‌ها را با همه جزئیات آن از وضعیت ظاهری قهرمانان و میدان‌های نبرد و جنگ‌افزارهایی که جنگاوران به‌کار می‌برند تا امیال و آرزوها و حالات درونی این آدم‌ها، چنان توصیف می‌کند که خواننده و شنونده را مجذوب می‌کند.

جهان بینی شاهنامه، دفاع خوبی در برابر بدی است. این دفاع به نحو بی‌امان تا سرحد جان، و با دادن قربانی‌های بی‌شمار ادامه می‌یابد. «جلوه نبرد بین نیکی و بدی، در شاهنامه آن است که باید اصول به هر قیمتی هست محترم شمرده شود. نباید از سرخون بی‌گناه گذشت و گناهکار را نباید بی‌مجازات گذارد، هرچند فرزند باشد یا نیا باشد. هیچ ملاحظه‌ای، نه خویشاوندی و نه دوستی، مانع کین‌خواهی نمی‌شود.» (اسلامی ندوشن، ۱۳۸۱: ۸).

اگر گفته شود که شاهنامه یک حماسه، یک تاریخ و یک فرهنگ‌نامه بزرگ است، بی‌جا نخواهد بود. اما در میان این گیرودار بزرگ، فردوسی پیوسته پیامدهای همه این جنگ‌ها را به‌صورت کوتاه و محکم بیان می‌کند، و آن

دوری گزیدن از این گونه جنگ‌هاست. با نگاه ژرف‌تر به شاهنامه درمی‌یابیم که در حقیقت این اثر، خواننده را به صلح و آشتی فرامی‌خواند. بیزاری از جنگ، از آغاز تا فرجام این حماسه ترویج شده است.

در نزد فردوسی جنگ و کشتار، ستیزه با خداوند است. در قرآن آمده است: «مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا» (مائده، ۳۲). تأکید فردوسی برای این‌که جنگ و خونریزی را ستیزه با خداوند می‌داند، اشاره به همین آیه شریفه است. درست است که فردوسی در حماسه خویش، دلاوری‌ها و جنگ‌ها را شرح و توصیف می‌کند، چون مهم‌ترین ویژگی حماسه، شرح دلاوری‌های مردم و قهرمانان است؛ اما نتیجه‌ای را که شاعر از این داستان‌ها به دست می‌دهد، بیزاری از جنگ است.

در سراسر شاهنامه هر امکانی برای حفظ صلح و آشتی، ستایش و جلوگیری از غارت و کشتن و سوختن، برجسته شده است. فردوسی در شاهنامه اندیشه و آرمان صلح را توسط یک سلسله قهرمانان خود تجسم نموده است. از جمله ایرج نماد برجسته‌ی صلح در اثر می‌باشد.

۱-۲ بیان مساله

در فرهنگ و اندیشه ایرانی از دیرباز صلح طلبی و آرامش اجتماعی اهمیت فوق العاده ای داشته است. ایرانیان در عین قدرت و سربلندی هیچوقت زورگویی و رفتارهای تهاجمی را نپسندیده اند واز هرگونه رفتاری که منجر به ظلم و ستم به بی گناهان گردد، پرهیز کرده اند.

شاهان و پهلوانان ایرانی نیز از قدرت و پهلوانی خود برای ظلم و ستم به دیگران استفاده نکرده اند و تا زمانی که حیثیت ملی و شان آنان به مخاطره نیفتاده است، دست به شمشیر نبرده اند.

بخش بزرگی از شاهنامه به جنگ‌ها و نبردهای میهنی اختصاص دارد. با این وجود همواره بر اولویت داشتن صلح بر جنگ و بیان ناپسندی و زشتی جنگ تأکید شده است. در برخی ابیات شاهنامه با دیدگاهی خردگرایانه به ناپسندبودن جنگ و سودمندبودن صلح اشاره شده است.

بنابراین اگر فردوسی را به عنوان بزرگترین شاعر ایرانی معرفی کنیم، چندان حق او را ادا نکرده ایم. زیرا زمانی که «حکیم بزرگ توس کاخ بلند جاودانی خویش را پی افکند، ایران اسیر استیلای عربی بغداد بود. ادب رسمی

در محافل بالای اجتماع، ادبیات عرب بود. مکاتبات دیوانی و تالیفات علمی بیشتر بدان زبان جریان داشت. او با سرودن کتابی با این حجم و عظمت توانایی های زبان فارسی را برای بیان انواع مطالب نشان داد و پایه ی زبان فارسی را استواری بخشید و زبان شاهنامه طی هزارسال معیار و پشتوانه ی زبان فارسی قرار گرفت.» (ریاحی، ۱۳۸۰: ۱۴)

3-1 اهداف و ضرورت تحقیق:

در حال حاضر که جنگ های خانمانسوز با پیشرفته ترین سلاح های صنعتی حیات بشر را در کل جهان و نظام هستی تهدید می کند، ضرورت ایجاد صلح و آرامش بیشتر احساس می شود و میتوان به وضوح دریافت که صلح و همونوع دوستی یکی از نیازهای کنونی جوامع بشری است. سوال پژوهش آن است که فردوسی در چه حدی و با چه شیوه و کیفیتی اندیشه صلح طلبی ایرانیان را در شاهنامه انعکاس داده و سبب ترویج این اندیشه ناب شده است.

۱-۴ روش تحقیق:

روش تحقیق به صورت توصیفی - تحلیلی است. گردآوری اطلاعات مربوط به این مقاله به روش کتابخانه ای انجام گرفته است. به این صورت که منابع مورد نیاز مطالعه تهیه و سپس مطالب مربوط به تحقیق به صورت فیش دسته بندی شده و بعد از این که مطالب استخراج شده از منابع پژوهش به روش معمول در حوزه علوم انسانی مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت، نگارش مقاله آغاز شده است.

۱-۵ پیشینه تحقیق:

درباره ویژگی های متفاوت شاهنامه، تاکنون پژوهش های ارزشمندی انجام شده است:

۱- احمد کتابی، کتابی با عنوان « مشروعیت جنگ و مطلوبیت صلح از دیدگاه حکیم طوس » به بررسی دیدگاه یکی بزرگترین حماسه سرایان جهان می پردازد که در سال ۱۳۹۱ به چاپ رسیده است.

چنانکه سید علی کرامتی مقدم و سیده آمنه حسینی در سال ۱۳۹۸ در مقاله ای « صلح طلبی ، اندیشه ملی ایرانیان در شاهنامه » اندیشه صلح دوستی و آرامش طلبی ایرانیان در سطح جهانی بررسی کرده اند.

-زهرا جمشیدی در مقاله ای تحت عنوان « شاهنامه منادی صلح و دوستی ایران » سال ۱۳۹۸ کاربرد رنگ های خاص برای مفاهیم صلح و دوستی در شاهنامه بررسی کرده است..

-مقاله ی « جنگ و صلح در شهنامه ی فردوسی » از میرزا ملااحمد،

-مقاله «فردوسی شاعر صلح طلب» که توسط محمود غیاثی نوشته شده است.

-مقاله تحت عنوان «اندیشه های صلح خواهی فردوسی، مولانا، سعدی و حافظ» توسط مینو مرتضی لنگرودی نوشته شده که به صورت مختصر روی شعر چهار شاعر کار نموده است.

۲-۱ مختصری درباره فردوسی:

ابوالقاسم فردوسی «در سال (۳۲۹ یا ۳۲۰) هجری قمری در روستای باژ در ناحیه ی طایران طوس به دنیا آمد او از طبقه دهقانان بود که طبقه ای توانگر و از ایرانیان اصیل بودند. به روایتی او در سن ۸۰ سالگی از دنیا رفت و حدود سی سال از عمر خود را صرف سرودن شاهنامه کرده است.» (مینوی، ۱۳۷۲ : ۳۵)

پدرش از دهقانان طوس بود که ثروت و موقعیت قابل توجهی داشت. فردوسی در جوانی با درآمدی که از املاک پدرش به دست می آورد، به کسی محتاج نبود اما به تدریج، آن اموال را از دست داد و به تهیدستی گرفتار شد. وی از همان زمان که به کسب علم و دانش می پرداخت، به خواندن داستان هم علاقه مند شد و به تاریخ و اطلاعات مربوط به گذشته ایران عشق می ورزید.

«کنیه ی وی «ابوالقاسم»، و تخلص و شهرتش «فردوسی» است، هیچ گونه آگاهی قطعی از نام و خانواده اش در دست نیست. در منابع گوناگون و در دیباچه ی برخی نسخه های دست نویس شاهنامه، نام وی منصور، حسن یا احمد آمده و نام پدرش حسن، احمد یا علی و نام پدر بزرگش شرفشاه یاد شده است. از میان این گفته های گوناگون، معتبرترین نام این شاعر ایرانی «ابوالقاسم فردوسی طوسی» است. این که چرا شاعر تخلص فردوسی را برای خود گزیده است، روشن نیست. شاید این موضوع به دیدار وی با سلطان محمود غزنوی بازگردد. گویا

سلطان محمود چنین لقبی به فردوسی داده و منظور وی مردی بوده که از بهشت آمده است.» (خالقی مطلق، ۱۳۹۱: ۸۱۶)

زندگی فردوسی بزرگ پر از تردید و ابهام است. «فردوسی به مانند ویرژیل دهاتی و از طبقه ی دهقانان بوده است که نگهبان و نگهدار سنت های ملی بوده اند. او در حوالی شهر توس به دنیا آمد و قسمتی از عمر خود را در همین شهر به سر برد، ولی اثر نبوغ آمیز او، وی را از مضیقه ی مالی رهایی نداد و پس از دوران پیری پر رنج و محنت و تنگدستی در همان شهر دیده فرو بست.» (ماسه، ۱۳۵۰: ۶۰)

در نگرش و اندیشه ورزی های فردوسی «انسانی که پای بند خرد است، می داند که خرد چشم جان و راهنمای آدمی است، تا خرد انسان برجاست او را به کار و کوشش رهنمون است. آن گاه که گره ها را نمی تواند باز کند، به سوی پروردگار پناه می برد، از جهانداری برتر از خرد خود کمک می گیرد.» (رضا، ۱۳۷۴: ۳۲۸)

۲-۲ معرفی مختصر شاهنامه:

شاهنامه ی فردوسی بزرگ، پیام آور روح جاویدان ایرانی است. احساس ایرانی بودن و خاطرات مشترک ملی و فرهنگ مشترک ملی و فرهنگ ایرانی داشتن و به ملتی واحد وابسته بودن را فردوسی بزرگ با آفرینش شاهنامه ی خود، جاودانگی بخشیده است.

فردوسی توسی بی گمان به این نکته اذعان داشت که کتاب سترگ و گرانقدر شاهنامه نگهبان واقعی سنت ها و آیین های ملی و به زعم بسیاری شناسنامه ی ایرانیان خواهد بود. «زبان فردوسی در بیان افکار مختلف ساده و روان و در همان حال بی نهایت متین است و بیان مقصود در شاهنامه عادتاً به سادگی و بدون توجه به صنایع لفظی صورت می گیرد. زیرا علوم طبع و کمال مهارت گوینده به درجه ایست که تصنع را مغلوب روانی و انسجام می کند و اگر هم شاعر گاه به صنایع لفظی توجه کرده باشد قدرت بیان و شیوایی و روانی آن خواننده را متوجه آن صنایع نمی نماید.» (صفا، ۱۳۷۴: ۱۲۳)

شاهنامه «نه فقط بزرگترین و پرمایه ترین دفتر شعری است که از عهد روزگار سامانیان و غزنویان بازمانده است، بلکه در واقع، مهمترین سند ارزش و عظمت زبان فارسی و روشن ترین گواه شکوه و رونق فرهنگ و تمدن

ایران کهن است. خزانه ی لغت و گنجینه ی فصاحت زبان فارسی است. داستان های ملی و تاریخی قوم ایرانی در طی آن به بهترین وجهی نموده شده است.» (زرین کوب، ۱۳۸۱: ۱۴۳)

حکیم توس در کتاب ارزشمند خود از هیچ شخصیتی طرفداری نمی کند و هیچ تعصبی به شخصیت هایی که در آن ایفای نقش دارند، ندارد. «زن و مرد، پهلوان، موبد و شاه و وزیر آمیخته ای از جبر و اختیار و خیر و شر اند. مثلاً سودابه زنی است که جلوه های اهریمنی و اهورایی را توأمان درون خود دارد. از سویی جلوه ی اهورایی از عشق دارد و همین عشق او به سیاوش سبب شکوفایی جنبه ی نامیرایی و جاودانگی سیاوش می شود. و از دیگر سو اسیر پلیدی های اهریمنی است، زیرا به من حقیقی و اهورایی خویش بی اعتنایی می کند و با دروغ و نیرنگ، سیاوش را متهم به کارنکرده می نماید. سودابه که روزی زنی عاشق و فرشته خو بوده، چنان به خود مغرور می شود که اهریمن بر او چیره می گردد. همچنان که کاووس و اسفندیار و هوشنگ و حتی رستم از وسوسه های اهریمنی در امان نیستند» (فرانک، ۱۳۸۸).

بنابراین می توان خصوصیات مهم شاهنامه را اینگونه برشمرد:

«الف) این کتاب سند قومیت و نسب نامه ی مردم ایران اس و ریشه های ایرانیان را تا گذشته های اسطوره ای می برد.

ب) شاهنامه فشرده و چکیده ی تمدن و فرهنگ قوم ایرانی است و وجود افسانه ها در آن برای شناسایی ایران باستان از تاریخ های خشک و بی روح ارزشمند است.

ج) شاهنامه یک کتاب انسانی است که حماسه تمام بشر را می سراید که دایم با سرنوشت در کشاکش اند که از یک طرف تعارض و از طرف دیگر تعادل بین جسم و روح را نشان می دهد.

د) شاهنامه یک اثر ادبی بی نظیر است که کمتر کتبی به این عظمت در سراسر جهان یافت شود.» (اسلامی ندوشن، ۱۳۷۶: ۱۱)

۲-۳ دوره های سه گانه شاهنامه:

اهمیت شاهنامه تنها در جنبه ی ادبی و شاعرانه آن خلاصه نمی شود و پیش از آن که مجموعه ای از داستان های منظوم باشد، تبار نامه ای است که بیت بیت و حرف به حرف آن، ریشه در اعماق آرزوها و خواسته های جمعی ملتی کهن دارد.

الف: دوره اساطیری: این دوره از عهد کیومرث تا ظهور فریدون ادامه دارد.

ب: دوره ی پهلوانی: دوره ی پهلوانی یا حماسی از پادشاهی فریدون شروع می شود.

ج: دوره ی تاریخی: این دوره با ظهور بهمن آغاز می شود و پس از شرح ماجراهایی مانند جنگ اسکندر و حکومت ساسانیان و... بالاخره با حمله اعراب و شکست ایرانیان به پایان می رسد.

۲-۴ ستایش صلح و دوستی در شاهنامه

شاهنامه جهان آرمانی ایرانیان است. سراسر جلال و شکوه و پهلوانی و مردانگی و سرفرازی است که در درازای تاریخ همواره پناه مردم ایران بوده است. هرچند شاهنامه حماسه ملی مردم ایران و ستایش ایران و ایرانی است اما بیش از آن حماسه ای است انسانی آکنده از مهرورزی و دادگری، نامه ی آشتی و پرهیز از خشونت. شاهنامه یکی از برترین حماسه های جهان است که همواره شعار آن خرد ورزی و تاکید بر صلح و مهربانی است. خردی ورزی در شاهنامه بالغ بر ۹۰۰ بار تکرار شده است. فردوسی بارها از صلح و مهربانی و دوستی در شاهنامه سخن گفته است. فردوسی در دل جنگ فریاد می زند:

«مرا آشتی بهتر آید ز جنگ نباید گرفتن چنین کار تنگ

همه زآشتی کام مردم رواست که نابود باد آنکه او جنگ خواست» (فردوسی، ۱۳۸۷: ۲۵۱)

وجود فردوسی لبریز از عواطف و احساسات لطیف انسانی است. شاهنامه نامه ی دادگری و فرهیختگی ایرانیان خردنامه ای پر شکوه و آراسته، نامه ی فرهنگ که هیچ اثر حماسی دیگر را نمی توان در جهان جست که همسنگ این حماسه ی ایرانی در ستایش اخلاق، خرد، آزادگی، مردم داری و فرهنگ داد سخن دهد. (علیرضا قیامتی، اسفند ۱۳۹۷)

در شاهنامه اکثراً جنگ‌ها را شاهان و پهلوانان تورانی شروع می‌کنند. ولی میان آن‌ها نیز جانب داران صلح هستند، و چنان که در این باره خواهیم دید، فردوسی در تصویر قهرمانان یک جانبه عمل نمی‌کند.

هرچند تورانیان در شاهنامه دشمن ایرانیانند ولی در میان آن‌ها اشخاص خردمند و صلح‌جو هستند. مثلاً پیران ویسه سرلشکر تورانی است. ولی او شخصی خردمند و صلح‌جوست، به همین خاطر هم هست که با رستم نه از جنگ بلکه از آشتی و صلح سخن می‌گوید و صلح را از جنگ برتر می‌داند:

«کسی کآشتی جوید و سور و بزم نه نیکو بود تیز رفتن به رزم

همه یافتی، جنگ، خیره مجوی دل روشنت زآب تیره مشوی» (فردوسی، ۱۳۸۷: ۴۵۱)

در شاهنامه افراسیاب پهلوانی جنگ طلب بوده است ولی در برهه‌هایی از رفتار خود پشیمان می‌شده و چنین می‌گوید:

«بسی نامداران که بر دست من تبه شد به جنگ اندر آن انجمن

مرا سیر شد دل زجنگ و بدی همی جُست خواهم ره ایزدی

کنون دانش و داد باز آوریم بجای غم و رنج ناز آوریم» (همان: ۴۴۴-۴۵)

جنگ بزرگ کیخسرو یکی از جنگ‌های بزرگ شاهنامه است که میان کیخسرو، پادشاه ایران و افراسیاب، پادشاه توران رخ داد. این جنگ ازجمله مهم‌ترین جنگ‌های میان ایران و توران است که در پایان به کشته شدن افراسیاب انجامید در این جنگ کیخسرو بارها سپاهیان را پند می‌دهد که:

«بکوشید و خوبی به بارآورید چو دیدید سرما، بهار آورید

نه مردی بود خیره آشوفتن به زیر اندر آورده را، کوفتن

نیاید جهان‌آفرین را پسند که جویند بر بی‌گناهان گزند» (فردوسی، ۱۳۹۸: ۱۸۰)

فردوسی به هیچ وجه جنگ را تشویق نکرده، فقط واقعیت را نشان داده است که متأسفانه جهان همیشه از جنگ خالی نیست. در چندین مورد شاعر تأکید کرده است که عامل و سبب این جنگ ها نمایندگان نیروهای بدی و اهریمنی اند و اگر آن ها نبودند، جنگ هم از بین می رفت.

بنابراین فردوسی را جانب دار جنگ دانستن به هیچ وجه درست نیست. چنان که دیدیم، او همیشه مخالف جنگ و خونریزی است و حتی آزار رساندن به مور دانه کش را گناه می داند چه رسد به کشتار مردم.

«میاژار موری که دانه کش است که جان دارد و جان شیرین خوش است» (فردوسی، ۱۳۸۱: ۸۰)

همچنین به این اندیشه ی احمد نخجوانی نمی توان راضی شد که او جنگ را وسیله ی حفظ آثار باستانی فرهنگی دانسته است: «اهمیت جنگ ها و فتوحات ایران در تاریخ جهان مخصوصاً برای آن است که نیاکان ما تنها توانستند آثار تمدن کهن شرق را از دستبرد زمانه محفوظ دارند، بلکه شالوده ی تمدن نوینی را در مشرق ریختند... در پرتو نیروی شمشیر درخشان آریایی های ایرانی انوار تمدن تازه ای به شرق تابید». (رجب زاده، ۱۳۸۷: ۳۶۴)

احمد نخجوانی حتی جلوگیری جنگ را امکان ناپذیر می داند: «موافقت مسالمت آمیز دولت ها برای جلوگیری از جنگ خیال خام و فکر موهوم است... سیاستمدار با فکر باید احتمال وقوع جنگ و حتمی بودن آن را همیشه در نظر بگیرد و در زمینه ی سیاسی و نظامی تدابیر لازم بیندیشد، بدون اینکه تحت تأثیر نمایش های صلح جویی قرار گیرد.» (همان: ۳۶۸) ولی هزار سال قبل از این فردوسی برخلاف او راه اساسی پیشگیری جنگ را از خودداری و جنگ نکردن و پیش گرفتن صلح و مدارا دانسته است. در این باره بعداً به تفصیل سخن می رانیم و حال به ذکر یک بیت اکتفا می نماییم که این مطلب خیلی ساده و روشن، بیان شده است:

«کسانی که با تو نجویند جنگ بر ایشان مکن روز تاریک و تنگ» (فردوسی، ۱۴۰۲: ۵۷)

یکی از نمادهای صلح در شاهنامه کاوه ی آهنگر است. هرچند کاوه هم جنگاوری دلیر و جسور است، ولی او علیه ضحاک ستم پیشه و خونخوار می جنگد. او برای آن مبارزه می کند که ظلم و ستم، جنگ و خونریزی از بین رود و صلح و آسایش برقرار باشد. از اینجاست که شاعر معاصر تاجیک لایق شیرعلی هم، کاوه را امروز مبارز راه صلح می داند. زیرا تا آن دمی که ظلم و ستم وجود دارد، مبارزه ی کاوه هم ادامه خواهد داشت:

«می رود ده بده و شهر به شهر تا همه صلح و صفاجو باشند

همه ابنای بشر، پنداری پسر هژدهم او باشند» (فردوسی، ۱۳۸۵: ۸۲)

سهراب نیز با همه ی دلیری و جسوری، رزمندگی و جنگاوری جانب دار صلح است. درنبرد با رستم، سهراب چندین بار صلح را به میان می گذارد و به زمین گذاشتن سلاح و بس کردن جنگ را طلب می نماید:

«ز کف بفکن این گرز و شمشیر و کین بزن جنگ بیداد را بر زمین

نشینیم هر دو پیاده به هم به می تازه داریم روی دژم

به پیش جهان دار پیمان کنیم دل از جنگ جستن پشیمان کنیم» (فردوسی، ۱۳۸۵: ۱۲۱)

نماد دیگر صلح در شاهنامه سیاوش است. او هم با همه ی قدرت و توانایی همیشه از جنگ کنار می گیرد و با رزم و خونریزی مخالفت می کند، سیاوش از منادیان و مبارزان راه صلح است، او برای آشتی دادن توران و ایران سعی و کوشش زیاد به خرج می دهد و از کل وسیله های امکان پذیر استفاده می کند. با این هدف او دختر افراسیاب، فرنگیس را به زنی می گیرد که تا خون ایرانی ها و تورانیان را آمیزش دهد و جنگ این دو کشور برادر خاتمه یابد.

سیاوش همیشه جانب دار صلح است و قطعاً مخالف جنگ و خونریزی است:

«چه باید همه خیره خون ریختن چنین دل به کین اندر آویختن؟» (فردوسی، ۱۳۶۳: ۶۱)

ایرج - پسر فریدون - یکی دیگر از نمادهای برجسته صلح جویی در شاهنامه است. پس از آنکه فریدون ایران زمین را به ایرج - پسر کوچکترش - می بخشد، سلم و تور، از سر حسادت، طریق کینه توزی و دشمنی را در پیش می گیرند و به تدارک لشکرکشی علیه برادر برمی آیند. ایرج با آنکه توان و امکان مقابله با آنها را دارد، از رویارویی می پرهیزد و بدون سپاه و عاری از سلاح نزدشان می رود و می کوشد با نرم خوئی و سخنان نیکو آنان را از پیگیری راه نادرستی که در پیش گرفته اند، برگرداند و حتی اظهار آمادگی می کند به منظور رفع غائله، از تاج و تخت و کشورداری به نفع آنها دست بکشد:

«سپردم شما را کلاه و نگین بدین روی با من مدارید کین

مرا با شما نیست ننگ و نبرد روان را نباید بدین رنجه کرد

جز از کهتری نیست آیین من نباشد به جز مردمی دین من» (همان: ۱۴-۱۱)

۳-۱ نتیجه گیری:

شاهنامه‌ی فردوسی، بزرگ‌ترین اثر حماسی در زبان و ادب فارسی است که مفاهیم و باورهای اسطوره‌ای و تاریخی در آن تجلی یافته است. یکی از مهم‌ترین موضوعاتی که در سراسر این اثر، متجلی شده است مسأله‌ی ستایش و تایید صلح و آشتی و اشکال و صورت‌های متفاوت آن است که تحت تأثیر باورها و عقاید و عوامل و مفاهیم مختلفی است.

همچنین بسیاری از مضامین و مفاهیم اصلی و اساسی داستان‌های شاهنامه، از جمله واژه‌هایی مانند آشتی، خرد، دانش، خیر، داد، صلح و دوستی، راستی، آزر و یا چون‌آز، کژی، کاستی، ننگ، شر، تباهی در این اثر گرانقدر بسیار پر بسامد هستند و هر یک بار مفهومی خاص را در بردارند.

تصویر جنگ در شاهنامه‌ی فردوسی همیشه با صلح و آشتی پیوسته است. شاعر جنگ و پیکارهای زیادی را تصویر نموده، سیمای قهرمانان و پهلوانان شجاع و دلیر را آفریده است، ولی باین‌همه او جانب‌دار جنگ نیست و همیشه خواهان صلح و آسایش است.

همچنین در شاهنامه اگر جنگ اکثراً وسیله‌ای برای از بین بردن بی‌عدالتی و بی‌انصافی و بدی و ناپاکی‌ها باشد، صلح واسطه‌ی مهم حل مشکلات به‌خصوص در بین دولت‌ها و کشورها و گروه‌های اجتماعی است. مسئله‌ی

جنگ و صلح در اثر باهم آمیزش یافته، توأمان گشته است. قهرمانان شاهنامه در بعضی موارد ظاهراً می‌جنگند، ولی در باطن جانب‌دار صلح بوده و هرگاه امکان پیدا شود، این آرمان خویش را عملی می‌سازند.

۳-۲ منابع:

۱. قرآن کریم، سوره مائده، آیه ۳۲
۲. اسلامی ندوشن، محمدعلی (۱۳۸۱)، ایران و جهان از نگاه شاهنامه، تهران: امیرکبیر.
۳.، (۱۳۷۶)، زندگی و مرگ پهلوانان در شاهنامه، تهران: آثار.
۴. خالقی مطلق، جلال (۱۳۹۱)، فردوسی، دانشنامه ی زبان و ادب فارسی، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
۵. رجب‌زاده، هاشم، (۱۳۸۷)، کتاب جنگ و ترجمه‌ی ژاپنی آن، مجله‌ی ایران‌شناسی، ش ۲.
۶. رضا، فضل اله (۱۳۷۴)، پژوهشی در اندیشه های فردوسی، تهران: علمی و فرهنگی.
۷. ریاحی، محمد امین (۱۳۸۰)، فردوسی، تهران: طرح نو.
۸. زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۸۱)، نامورنامه، درباره ی فردوسی، تهران: سخن.

Abstract:

The sublime soul of humans has always sought peace, purity and security. The main basis of peace, in civilized human thinking, is provided in the shade of love and affection and abandoning conflicts. Peace, the need of the society at any time and in any place, in the thoughts of the highest thinkers from the past to the present, is an endless concern and an eternal desire. Anyone with a little familiarity with Persian literature will realize that the greatest Iranian orators have expressed the spirit of tolerance, tolerance, friendship and peace in their works. Ferdowsi's Shahnameh is one of the most important Iranian works, which is known as a rare epic in the world. This article, which is done in an analytical-descriptive way, deals with the topic of peace and reconciliation in the Shahnameh. The obtained results show that in the Shahnameh, noble concepts such as humanity, freedom, standing against oppression, peace and friendship with other nations, etc. Also, the creator of this work, with a deep look at the truth, calls the reader to peace and reconciliation. Aversion to war has been promoted from the beginning to the end of this saga.

Keywords: praise of peace and friendship, Ferdowsi's Shahnameh